**نویسندگان بزرگ انگلیس**

**طاهری، ابوالقاسم**

جعفری چاسرباغلب احتمال در سال 1340 میلادی در لندن متولد شد و درسال 1400 یا نزدیک باختتام قرون وسطی فوت گردید.چاسر در دوران عمر خویش سرباز،مدتی چند از مامورین درباری،زمانی سیاستمدار،مستخدم دولت،و عضو پارلمان بود.مردی بود بسیار پر مشغله که زندگی خویش را در مرکز مدار امور مملکتی گذرانید.

چاسر شاعر بزرگی بود و مسلما او را باید بزرگترین شعرای دورهء قرون وسطی انگلستان‏ بحساب آورد.ضمنا وی یکی از شعرائی است که امروزه میتوان بآسانی آثارش را خواند و حظ وافر برگرفت.بدو دلیل:اول آنکه چاسر با آنکه آثار خود را بانگلیسی مینوشت اسلوب‏ وی انگلیسی جدید نبود؛اما آنقدر جدید بود که چندان تفاوتی میان سبک وی و انگلیسی جدید نمیتوان یافت.برای خواندن اشعار چاسر امروز شخص محتاج بفرا گرفتن زبان شاعر نیست. شاید گاهگاهی مجبور شود برای پیدا کردن معنی لغاتی چند،بقاموس رجوع نماید؛لکن اگر شخص معانی این قبیل واژه‏ها را نیز نداند از سیاق عبارت معنی کاملا هویدا است.دوم آنکه‏ چاسر داستان‏سرائی بود بغایت استاد،شاعری بود که قهرمانان خود را با نهایت زبردستی تشریح‏ و توصیف میکرد.اگرچه در قرون وسطی رمان بمعنی امروزی وجود نداشت اما میتوان دو تا از بزرگترین اشعار چاسر:ترویلوس و کری سید،و داستانهای کنتر بوری را در عداد رمان محسوب نمود و آن دو را بهمان طریق و عللی که انسان رمان میخواند خواند و از آنها محفوظ گردید زیرا این دو قطعه از آن جهت که رفتار و عواطف بشری را بخوبی تشریح میکند حائز اهمیت است. مثلا میتوان قصه ترویلوس و کری سید را بعنوان رمانی خواند که در آن عواطف انسانی‏ توام باعشقی تشریح شده است که منجر بناکامی میگردد.

اما در داستانهای کنتر بوری است که چاسر قدرت قلم و نفوذ طبع وقاد خود را بعنوان‏ عالیترین شاعر و پرارج‏ترین ترجمان،حالات و قضایای قرون وسطی انگلستان آشکار میسازد،و زهی‏ تاسف که چاسر موفق بختم این قصص نگردید.بنظر نگارنده خواندن این اشعار بسیار مایهء تعجب‏ و تحسر آدمی میشود‘زیرا در خلال این حکایات شخص بوقایعی برمیخورد که ابدا انتظار نداشته‏ است.قرون وسطی دوران فئودال بود و حکومت فئودال اصولا در نظر بسیاری از مردان مغرب زمین‏ شیوه‏ای بود متباین با طرز فکر آنها.اساس فئودالیزم یکرشته عقایدی بود مرتبط با درجات اشخاص، خدمات،و تبعیت از ارباب.یک فرد اشرافی خراجگزار سلطان بود.سلطان زمین را در اختیار اشراف میگذاشت و اشراف در عوض بحمایت از سلطان بمیدان جنگ میرفتند.شوالیه برای‏ زمین‏هائی که در اختیار داشت تابع فرد اشرافی بود وبحمایت وی بجنگ میرفت.کارگری که در زمین زراعتی روزگار میگذرانید و معمولا سرف نامیده میشد(و امروزه در نظر ما مقامش بالاتر از غلام‏نبود)زمین را از فرد اعیان یا شوالیه میگرفت در عوض برای او کار میکرد و بحمایت وی شمشیر میزد.جامعه‏ای بود که در آن هر فردی بدرجه و مقام خودش واقف بود،میدانست که از طفولیت در کدام طبقه بدنیا آمده است و نمیتوانست که به هیچوجه من الوجوه موقع و مقام خود را تغییر دهد.در عالم فرض اساس جامعهء آنروزی خدمت و انجام تکلیف یا وظیفه فردی بود.ظاهرا شخص تصور میکند که در چنین جامعه‏ای سلسلهء مراتب شدیدی حکمفرما بوده است و حال آنکه‏ قضیه از اینقرار نیست.

محل وقوع داستانهای کنتر بوری یکی از اماکنی است که عادی‏ترین صفت ممیز جامعه‏ قرون وسطائی انگلیسی بوده است.جمعی از مسافرین در حیاط کاروانسرائی در سواک واقع در جنوب‏ لندن گرد میآیند؛همگی عازم کنتر بوری واقع درده فرسخی لندن‏اند که مرکز دستگاه عیسویت‏ انگلیس و مشهد توماس بکت قدیس است.زائرین مشهد کنتر بوری اشخاصی نیستند الا نفراتی دست‏ چین شده از طبقات مختلف انگلیس در آن عهد و زمانه.این جمع از طبقات اجتماعی و پیشه‏های‏ مختلف میآیند.یکنفر شوالیه میان آن است،یکنفر سرباز و فرزندش جوانی که بعد از او به شغل‏ سربازی روزگار خواهد گذرانید زن راهبه‏ای از خاندان اشرافی و تنی چند از روحانیون درجات‏ طبقات مختلف،یکنفر طباخ،یکنفر درودگر،چند نفر صنعتگر،یکنفر قاضی،،یکنفر ناخدا، یکنفر آسیابان،عالمی از حوزه علمیهء اکسفورد،یکنفر بازرگان و زن بیوه‏ای که چند شوهر کرده بوده است.خود چاسر هم در میان این جماعت است.بعلاوه صاحب کاروانسرا هری بیلی‏ و بلاخره قافله سالاری نیز وجود دارد.قرار میگذارند که ضمن سفر به کنتر بوری هرکس بنوبت‏ داستانی نقل کند،و مجموعهء این داستانهاست که اثر عظیم چاسر را تشکیل میدهد.

آنچه از مطالعه این قصص استنباط میشود و حائز نهایت اهمیت است این است که چاسر راجع‏ به جامعه‏ای صحبت میکند که در آن ظاهرا میبایستی تبعیض و تفکیک طبقاتی وجود داشته باشد و حال آنکه شخص از این اشعار چنین استنباطی نمیکند.زائرین مشهد کنتر بوری در قصص چاسر وجود و مقام یکدیگر را از بدیهیات میدانند،بدون هیچ گفتگوئی یکدیگر راقبول دارند،و بهر- حال مادام که زائر و از رهروان قافله‏اند با همگی آنها بیکسان معامله میشود.

در مقدمهء قصص،چاسر هرکدام از این اشخاص حکایت را در طی چند بیت آبدار بوضوح‏ تشریح میکند و این مقدمه خود یکی از آثار پر مغز ادبیات انگلیسی است زیرا علاوه بر قوت و سلامت،مصرف افراد زنده‏ایست که هرکدام خود نمایندهء طبقه،یا حرفهء بخصوصی در انگلستان‏ قرون وسطی بوده‏اند.

چاسر یک‏یک آنها را برانداز میکند،اطوار و ظواهر آنها را می‏سنجد،و آنها را بطرزیکه‏ بچشم یکدیگر میآمدند و بطوریکه فی الحقیقه بودند،مجسم مینماید.مشت آندسته از افرادیکه‏ بواسطهء تعلق بدرجات بالاتر و یا مقام روحانیت میخواهند تبختر بفروشند باز میکند،و با تشریح‏ آن حالات و یا اطوار مضحک شخص را سرگرم میسازد.با این همه چاسر بسیار آدم شوخ و ظریفه‏ گوئی است.موضوعات مضحک را بشیرینی و لطف تمام میپروراند،و اگر دربارهء رذائل اخلاق سخت‏ گیری نمیکند همیشه فضائل را می‏ستاید.

بطور خلاصه مقدمهء قصص کنتر بوری منظرهء عجیبی از زندگی عادی و بی‏پیرایه مردم انگلیس‏ در قرن چهاردهم میلادی است.قصص او بیان زندگی مردم است،و چون توضیحات اورا با اشخاص قصص و داستانهای سایر شعرا و نویسندگان انگلستان مقایسه کنیم می‏بینیم که هیچکس از نظر بصیرت و عمیق بپای او نمیرسد،و هیچ نویسنده‏ای قادر نبوده است که مثل او بشرایط زندگی و حدود توانائی بشری رضا دهد.

و اما خود حکایات هرکدام از نظر معنی و وقایع در خور و متناسب با راوی است و نکته‏ شایان توجه اینکه نه فقط خود قصه شیرین است بلکه ضمن روایت انسان راوی را بهتر می‏شناسد و بخصائص روحی او بیشتر واقف میگردد.مثلا ابدا تصور کردنی نیست که قصه‏ای را که چاسر به‏ آسیابان نسبت میدهد با آن لحن خشن و کنایات و طعنه‏ها انسان از زبان شوالیه بشنود،و یا قصه‏ای‏ که از زبان شوالیه شنیده میشود از زبان آسیابان جاری شده باشد.قصه‏های کنتر بوری ابتکاری‏ نیست،چاسر آنها را از منابع مختلفی گرد آورده است.اما مانند هر نویسنده بزرگی از این نبوغ‏ و قدرت برخوردار بوده است که آنها را بطرز شیوا و دلپسند و مهیجی عرضه دارد.چاسر در لفافه اوصافی‏ که از اشخاص مختلف در بیان حالات متنوع روحی آنان میکند موفق شده است که نظریات‏ خود را درباره حیات بشر در روی کره خاک،حیاتی که آمیخته بسرور و غم است با زبردستی بسیار ابراز دارد.

علی اصغر کشاورز

دروغ

از امام جعفر صادق کسی کرد این سؤال‏ کی خداوند علوم و پیشوای مسلمین‏ میکند آیا مسلمان دزدی و قتل و زنا؟ گفت آری،هست ممکن مسلمی گردد چنین‏ گفت آیا در امانتها خیانت میکند؟ گفت میباشد بشر را دیو حرص اندر کمین‏ گفت آنکس کو مسلمان است،میگوید دروغ؟ گفت نی نی،اینچنین کس نیست بی‏شک اهل دین